

در این میزگرد رژیم حقوقی دریای خزر و پیامدهای اقتصادی و سیاسی آن برای کشورهای ذینفع مورد بحث قرار می‌گیرد. آقایان دکتر جمشید ممتاز، استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران؛ دکتر داود باوند، استاد روابط بین الملل دانشگاه امام صادق؛ دکتر علی شمس اردکانی، دبیر کل اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران؛ دکتر فرهاد عطایی، محقق علوم سیاسی؛ دکتر جواد ظریف، معاونت حقوقی و بین المللی وزارت امور خارجه و دکتر علی اصغر کاظمی، استاد دانشگاه آزاد اسلامی در میزگرد این شماره شرکت داشتند.»



دکتر باوند: موضوع مورد بحث این میزگرد «رژیم حقوقی دریای خزر و تبعات سیاسی و اقتصادی این پهنه آبی» است. بخصوص که این پهنه هم از دیدگاه سیاسی و اقتصادی و در بعد منطقه‌ای و هم بین المللی حائز اهمیتی خاص است. در حال حاضر، رژیم حقوقی حاکم بر دریای خزر رژیمی است که بر اساس اصول عهدنامه ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ استوار بوده که برای کشورهای ساحلی، بخصوص دو کشور ساحلی آن زمان، حقوق برابر در عین حال مشترک پیش بینی کرده است. ولی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیدایش کشورهای تازه استقلال یافته نظرات جدیدی در خصوص رژیم حقوقی آینده دریای خزر مطرح شده که کم و بیش با یکدیگر تفاوت دارد. به عنوان مثال، آذربایجان بر اساس اصل تغییر بنیادین اوضاع و احوال و به نحوی اصل ولادت مطهر معتقد است که باید رژیم جدیدی جانشین رژیم قدیم شود. چارچوب این رژیم جدید نیز باید بر اساس روند مسلط حاکم بر دریاچه‌ها، یعنی تقسیم دریاچه

بین کشورهای ساحلی، تنظیم شود. جمهوری آذربایجان نظریه فوق را جا افتاده تلقی کرده و همان طور که می دانید قراردادهایی نیز با شرکتهای خارجی در مورد بهره برداری از منابع نفت فلات قاره دریای خزر منعقد کرده است. البته، ایرادهایی به نظرات آذربایجان وارد است که من فقط به یک مورد آن می پردازم.

مسئله تغییر بنیادین اوضاع و احوال و به تعبیری ولادت مطهر معمولاً ناظر بر قراردادهای ارضی و مرزی، بخصوص آبهای مشترک، رودخانه های مشترک و دریاها می باشد. بر اساس حقوق بین الملل و نیز نظرات دیگری که آذربایجان دارد، نیست.

نگرش قزاقستان مبنی بر اینکه دریای خزر دارای خصوصیات ویژه ای است و به دلیل ارتباطی که با دریای باز پیدا کرده و از طریق رودخانه ولگا به دریای سیاه و بالتیک مرتبط شده، بنابراین باید به عنوان دریا تلقی شود و رژیم حقوقی ناظر بر دریاها باید بر آن جاری شود. به عبارت دیگر، دریای خزر به مناطق انحصاری اقتصادی بین کشورهای منطقه تقسیم شود. البته، به تازگی قزاقستان — اگر من درست فهمیده باشم — در این خصوص تجدید نظر کرده و معتقد شده که حاکمیت کشورهای ساحلی ناظر بر منابع معدنی بوده، کل منابع طبیعی و آبهای فوقانی، آبهای ماهیگیری و غیره جزو مشترکات عامه است. نظر روسیه نیز بر این اساس است؛ چون حقوق برابر و مشترک پیش بینی شده در قراردادها هنوز به قوت خود باقی است.

بنابراین، می توان نتیجه گرفت که در پرتو تحولات استراتژیک و توسعه، متولیان حقوق بین الملل بر این عقیده اند که در این مورد باید نظامی به وجود آید که مبتنی بر حقوق برابر و مشترک باشد. روسیه نیز که شاید به طور غیررسمی و در پاره ای موارد به طور رسمی نظر خود را در مورد بهره برداری از منابع بستر و زیربستر دریای خزر به عنوان میراث مشترک بشری اعلام داشته، مایل است نهادی مشترک در این زمینه به وجود آید. در مورد منابع زنده نیز تقریباً نگرشی مبتنی بر استفاده مشترک داشته، با ملحوظ کردن مسئله مشترکات عامه، ایجاد نوعی نهاد مشترک، را مطرح می کند. این کشور تا ۲۰ مایل را منطقه انحصاری ماهیگیری قلمداد کرده، ماورای آن را مشترک می داند. روسیه انتظار دارد چارچوبی که در زمینه شیلات مطرح کرده، در نهایت به زمینه های دیگر تعمیم یابد.

جمهوری ترکمنستان نیز به تازگی نظراتی مشابه آنچه من طرح کرده‌ام، ارائه نموده است. به اعتقاد من، ما باید رویه ای اتخاذ کنیم که حد وسط بین دو نگرش فوق باشد، یعنی هم منافع کشورهای ساحلی، در پرتو تحولات جدیدی که به نفع آنها در قلمروشان پدید آمده، تأمین شود و هم همکاری مشترک صورت گیرد. پیشنهاد ما در دفتر حقوقی این بود که ابتدا ۴۰ مایل منطقه انحصاری ماهیگیری برای کشورهای ساحلی در نظر گرفته شود، ماورای ۴۰ مایل نیز منطقه مشترک محسوب گردد. به تازگی، ترکمنستان نیز بین ۳۰ تا ۴۰ مایل را منطقه انحصاری ماهیگیری و ماورای ۳۰ یا ۴۰ مایل را منطقه مشترک تلقی کرده است. این منطقه مشترک بر اساس اصل مشترکات عامه، پی ریزی نشده، بلکه به صورت نهادی است که در حفاظت از منابع محیط زیست نیز نقش مؤثری ایفا خواهد کرد. البته جنبه های سیاسی و اقتصادی خاص خود را نیز دارد.

در اینجا، باید به دو نکته اشاره کنم و آن اینکه آنچه از نظر حقوقی به عنوان مالکیت مشاع از سوی ایران مطرح می شود، در حقوق بین الملل چنین تأسیس حقوقی وجود ندارد، یا مشترکات عامه بوده یا کاندنیوم است. آنچه تا به حال بر اساس عهدنامه ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بوده، به اعتقاد من در محدوده مشترکات عامه بین دو کشور ساحلی قبلی بوده است. به همین علت نیز هیچ گاه نهاد مشترکی در نظر گرفته نشده و فراتر از آن، هرگونه فعالیتی منوط بر فعالیت طرف دیگر نبوده است. نکته دیگر آنکه ایران تا کنون نسبت به ایراداتی که آذربایجان گرفته، واکنشی نشان نداده است. به همین دلیل نیز دو کشور به بهره برداری از منابع بستر و زیربستر در محدوده این برداشت مشترک اقدام کرده اند.

دکتر ظریف: برای شروع بحث اجازه دهید من خلاصه ای از وضعیت موجود، یعنی

دعوی حقوقی مطروحه، را مطرح کنم تا از این طریق بتوانیم با ملاحظات سیاسی و اقتصادی موضوع بحث را کامل تر کنیم. ما در اولین اجلاس مدیران کل حقوقی که به پیشنهاد ایران چند ماه پیش در تهران تشکیل شد، بر عامل مهمی که مورد تأیید همگان بود، توافق کردیم و آن پذیرش اجزای تشکیل دهنده رژیم حقوقی دریای خزر بود. در واقع، این اجزا به ما کمک

خواهد کرد چارچوب فکری خود را هنگام تعیین رژیم حقوقی دریای خزر مشخص کنیم. هم اکنون، در خصوص برخی از این اجزا توافق وجود دارد. این اجزا شامل استفاده از منابع زنده (ماهیگیری)، حق کشتیرانی و حفاظت از محیط زیست دریای خزر است. البته، در خصوص پاره ای از آنها هنوز توافق کامل حاصل نشده است. به عنوان مثال، در زمینه کشتیرانی این بحث مطرح است که کشتی های جنگی تا چه حد می توانند به مرزهای مجاور نزدیک شوند. به عبارت دیگر، کشتی های جنگی صرف دولتهای ساحلی، بدون حضور اتباع بیگانه، تا چه حد حق دارند که به مرزهای دیگر کشورهای ساحلی نزدیک شوند. اگرچه در قرارداد های موجود هیچ محدودیتی برای آن وجود ندارد، اما دیدگاه مشابهی نیز در این زمینه موجود نیست. البته، شاید دست یافتن به راه حلی در این زمینه به نسبت راحت تر باشد.

دو موضوعی که بیشتر مورد اختلاف است، مربوط به استفاده از منابع بستر و زیربستر دریا و تعیین حدود صلاحیت ملی در دریای خزر است. البته، این موضوع تعیین حدود صلاحیت به مسائل دیگر و به ویژه استفاده از منابع مربوط می شود، اما به طور مستقل نیز مطرح است. به عنوان مثال، تاکنون روسیه هیچ حدودی را به عنوان مرز صلاحیت ملی، نپذیرفته است. گرچه وضعیت در دریای خزر سیال است و نمی توان این موضع را به عنوان موضعی قطعی تلقی کرد؛ حداقل در حال حاضر نمی توان به طور قطع گفت این موضع برای همیشه حفظ خواهد شد؛ کما اینکه در مورد برخی از این کشورها بکرات دیده ایم که تغییر موضع داده اند. در سه مورد اول حتی کشورهایی که معتقد به تقسیم دریا هستند، بویژه آذربایجان و قزاقستان، از ابتدا معتقد بودند که باید از دریا به صورت مشترک و با توافق طرفهای دیگر استفاده کرد. هم آذربایجان و هم قزاقستان از ابتدا نقشه ای را مورد استفاده قرار می دادند که مربوط به منابع بستر بود و نقشه ای کناری داشت که شامل مناطق ماهیگیری، کشتیرانی و محیط زیست می شد. آنها در مورد محیط زیست و تا حدی کشتیرانی معتقد به هیچ تقسیم بندی خاصی نبودند. در واقع، این مورد با آنچه درباره تقسیم دریا مطرح می کردند، کاملاً اختلاف داشت، بخصوص که آنها از تقسیم براساس ایجاد خطوط حاکمیت و ایجاد مرز در داخل دریا سخن می گفتند. بدین ترتیب، من فکر کردم این نکات شاید اگر

به عنوان نکات اولیه در چارچوب حقوقی مورد توجه قرار گیرد، بتوان از جنبه های مختلف به اهمیت این دریا برای کشورهای ساحلی پی برد. همچنین قابلیت مانور هریک از آنها را ارزیابی کرد و اهمیت این دریا را در روابط کشورهای منطقه با قدرتهای خارجی مورد توجه قرار داد.

هرچند موارد فوق تأثیر مستقیم بر تعیین رژیم حقوقی دریای خزر دارد، اما انتظار اتخاذ تصمیم سریع در خصوص کلیه جزئیات رژیم حقوقی در حال حاضر توقعی نابجاست؛ زیرا بعید به نظر می رسد که براحتی در این مورد بتوان تصمیم گیری کرد. البته، در کنار مباحث حقوقی، مباحث دیگری نیز وجود دارد که بیشتر ماهیت سیاسی دارد. به عنوان مثال، نحوه استفاده از دریای خزر و اینکه آیا دریای خزر «دریای صلح» (دریای غیرنظامی) بوده، می توان از آن استفاده صلح جویانه کرد یا اینکه روابط در دریای خزر مبتنی بر منشور ملل متحد است. البته، باید خاطر نشان ساخت گرچه غالباً مفاهیم فوق هم معنا و نزدیک به هم استفاده می شوند، اما الزاماً مرادف یکدیگر نیستند. یقیناً در این زمینه نیز نظیر سایر موارد (از جمله منابع بستر و زیربستر دریا) اختلاف نظر وجود دارد.

مورد دیگری که باز جنبه حقوقی-سیاسی دارد، مسئله حضور خارجی است و اینکه تاچه حد دریای خزر منحصر به استفاده دولتهای ساحلی بوده و این دولتها تا چه حد حق دارند کشورهای خارجی را در منافع (چه برای استفاده های صلح آمیز و چه برای مقاصد نظامی) در دریا سهمی کنند.

گرچه براساس قراردادهای موجود این وضعیت کاملاً مشخص است، ولی در روند تحولات موجود موارد نقض آن مشاهده شده است. لذا فکر می کنم اینها مباحثی باشد که بتوان در خصوص آن به بحث پرداخت بخصوص مباحث سیاسی و اقتصادی که شاید جالب تر باشد.

دکتر ممتاز: با توضیحات دکتر ظریف و مشخص شدن چارچوب بحث و در نظر

گرفتن اجزای بحث حقوقی و مسائل حاشیه ای آن، نظر خود را راجع به یکی دو مورد از اجزای

اصلی و مسائل حاشیه ای آن مطرح می‌کنم. در مورد اجزای اصلی، یعنی رژیم حقوقی بهره برداری از منابع زنده دریای خزر و موضع دولتهای ساحلی در قبال آن، به نظر می‌رسد که در حال حاضر کلیه دولتهای ساحلی حداقل در مورد ضرورت همکاری جدی و مستمر در جهت حفظ منابع زنده دریای خزر اتفاق نظر کامل دارند. این به نظر من بسیار جالب است؛ با اینکه کلیه دولتها اصل تقسیم بندی مناطق انحصاری صید و منطقه آزاد را پذیرفته اند، اما همه بر این عقیده اند که حتی در منطقه انحصاری صید نیز دولتهای ساحلی نباید از حقوق حاکمه برخوردار باشند. به عبارت ساده تر، به صورت مستقل و بدون در نظر گرفتن موازین مدیریت نباید اقدام به بهره برداری از منابع زنده دریای خزر کنند؛ زیرا ماهیت این منابع و مهاجر بودن آنها، بویژه اصلی ترین آن، یعنی ماهی خاویار و خطرانی که متوجه بقای این گونه است، دولتهای ساحلی را به این نتیجه رسانده که باید یک نهاد بین المللی متشکل از دولتهای ساحلی دریای خزر ایجاد شود. از جمله وظایفی که بر عهده این نهاد خواهد بود تعیین حجم صید، با توجه به وضعیت این ماهی ها در دریای خزر است.

بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که در نهایت، در مورد منابع زنده دولتها باهم به توافق بیشتری رسیده اند. علت نیز وضعیت بحرانی موجود، یعنی کاهش چشمگیر حجم ماهی خاویار می باشد که یکی از منابع مهم درآمد ارزی دولتهای ساحلی است. در حقیقت، در این خصوص اختلافات ما به علت مشکلات عدیده دیگری که در سایر زمینه ها وجود دارد، روبه کاهش است.

نکته دومی که در خصوص اجزای اصلی باید مطرح کنم، مسئله رژیم حقوقی منابع معدنی است. فکر می‌کنم در این مورد بیشترین و مشکل ترین مسائل را در پیش رو داریم. در اینجا، در تکمیل مطالبی که دکتر باوند مطرح کرد، باید کمی بیشتر در خصوص موضع روسیه تأمل کنیم. در واقع، اگر موضوع را بیشتر باز کنیم، بهتر خواهد بود. در یادداشتی که در نوامبر ۱۹۹۴ هیئت نمایندگی این کشور نزد سازمان ملل متحد به بخش حقوقی دریاهای سازمان تقدیم کرد، دقیقاً روسیه بر اصل جانشینی معاهدات، اعم از معاهدات مرزی و تعهدات مرزی، تأکید داشته است.

در مورد مسائل حاشیه ای نیز می‌خواهم به مسئله کشتیرانی نظامی بپردازم و اینکه آیا دریای خزر باید به یک منطقه غیر نظامی — به عبارتی منطقه ای که در پهنه آبی آن کشتی‌های جنگی حق تردد نخواهند داشت — تبدیل شود یا اینکه منطقه را به منطقه ای به نام «منطقه صلح» به مفهومی که در نظام ملل متحد مطرح است، تبدیل کرد. به عنوان مثال، مجمع عمومی سازمان ملل متحد اقیانوس هند را به عنوان منطقه صلح تعیین کرده است. در اینجا همچنین به نظر می‌رسد مواضع دولتهای ساحلی دریای خزر باهم تفاوت فاحشی دارد. به نظر می‌رسد که دولتهای آذربایجان و روسیه به علت داشتن نیروی دریایی کم و بیش قوی حاضر نیستند این مسئله مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در صورتی که دیگر دولتها به علت عدم توانایی نظامی کافی و اینکه غالباً نیروهای مسلح آنها محدود به گارد ساحلی است، کوشش می‌کنند این دریا را به منطقه عاری از نیروی مسلح کشورهای عضو، تبدیل نمایند.

دکتر کاظمی: در ابتدا بی‌مناسبت نمی‌دانم به چند نکته عمده اشاره کنم. نخست، به وضعیت حقوقی دریای خزر تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی می‌پردازم. سپس، راه کارهایی را که به نظر می‌رسد هم از لحاظ حقوقی و هم از نظر سیاسی برای جمهوری اسلامی ایران مناسب است، ذکر می‌کنم.

همان‌طور که استحضار دارید، از نظر حقوقی و از نظر تحدید حدود مرزهای آبی در دریای خزر تا به حال ما هیچ قرارداد بین‌المللی نداشته‌ایم یا حداقل قراردادهای بین‌المللی ناظر بر این دریاچه بزرگ نبوده است. به همین دلیل، دریای خزر همواره از نظر حقوقی منحصر به فرد بوده است. نظام حقوقی حاکم بر آبهای سرزمینی، منطقه نظارت و سایر مناطق دریایی مثل منطقه انحصاری اقتصادی، (مثل فلات قاره) و حتی دریای آزاد اساساً در مورد دریای خزر مطرح نبوده است. کما اینکه در قانونی هم که به اتفاق کارشناسان در وزارت امور خارجه طی سالهای اخیر در خصوص آن تدوین کرده‌ایم، بعمد هیچ‌ذکری از دریای خزر به عمل نیامده است — و این همان راه کار است؛ چرا که در آن زمان اتحاد جماهیر شوروی همچنان به حیات خود ادامه می‌داد.

اشاره مختصر به قراردادهای موجود و از نظر حقوقی مثبت در این خصوص نیز مناسب به نظر می‌رسد. ما قرارداد ۱۹۲۱ مودت بین ایران و شوروی را داریم. در این قرارداد حقوقی که به موجب عهدنامه ترکمانچای (۱۸۲۸) به طور تحمیلی از ایران در زمینه کشتیرانی در این دریا سلب شده، مجدداً اعاده گردیده است. طبق این قرارداد طرفین می‌توانند به کشتیرانی آزاد در دریای خزر بپردازند. این برخلاف تصویری است که برخی از ارگانهای کشور داشتند، یعنی فکر می‌کردند ما محدودیتهایی داریم.

دومین قرارداد مربوط به مواد ۱۲ و ۱۳ قرارداد ۱۹۴۰ بین ایران و شوروی است که قرارداد بازرگانی و بحرپیمایی نامیده می‌شود. در این قرارداد نیز بر کشتیرانی آزاد طرفین تأکید می‌شود. البته، در این قرارداد بر کشتیرانی جنگی تصریح نشده است. نکته دیگر اینکه برخلاف تصور موجود از خط فرضی که خلیج حسین قلی و آستارا را به عنوان مرز آبی بین دو کشور تلقی می‌کرد — البته عده زیادی نیز معتقد بودند این خط چیزی نیست مگر FIR برای پرواز هواپیماها — این خط هیچ ربطی به تحدید حدود مرزی ندارد. در مورد ماهیگیری نیز در قرارداد ۱۹۴۰ تنها یک حاشیه ۱۰ مایلی ساحلی را به طور انحصاری برای کشورهای ساحلی و بقیه دریا را برای هر دو طرف (ایران و شوروی) آزاد تلقی کرده است. در این قرارداد و نیز سایر عهدنامه‌ها، هیچ گونه تمایز و محدودیتی بین کشتی‌های جنگی و بازرگانی قائل نشده اند؛ و این خود بسیار مهم است. تصور ما این است که جمهوری اسلامی ایران از نظر قراردادهای موجود و مثبت هیچ گونه محدودیتی در بکارگیری ناوگان تجاری یا ناوگان جنگی خود در دریای خزر ندارد.

اما در مورد منابع بستر دریای این منطقه، تاکنون هیچ گونه قرارداد تصریحی وجود نداشته است؛ به علت شرایط زمانی انعقاد آن قراردادها می‌توان به روح قراردادها و نوع مالکیت — همان طور که دکتر باوند اشاره کرد — پی برد: مالکیتی مشترک ناشی از اصل انصاف یا هر اصل پذیرفته شده دیگر.

پس از فروپاشی شوروی و تولد کشورهای جدید مستقل، مسئله به طور دیگری مطرح شد. پس از فروپاشی، بازیگران سیاسی — حقوقی منطقه که پیشتر منحصر به ۲ واحد اصلی

(شوروی و ایران) بود، به واحدهای متعددی تقسیم شدند. از آن پس، روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان در نوعی ارتباط حقوقی با ایران قرار گرفتند.

در خصوص راه کارهایی که از نظر حقوقی متصور است، بویژه برای بهره برداری از مواد هیدروکربن دریای خزر، باید به اجماع کشورهای که در این منطقه هستند، دست یافت. من در حالتی که شرح خواهم داد، راه کارهای متصور را برخواهم شمرد:

۱. شناسایی مالکیت مشاع در بستر و زیربستر دریا با تعیین ضوابط خاص برای منابع نفتی و سایر منابع کانی در تمام سطح دریا؛ ۲. شناسایی مالکیت مشاع در ماورای تحت حاکمیت و صلاحیت کشورهای ساحلی؛ که البته من فکر می کنم استفاده از پیش بینی هایی که در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوقی دریاها شده — همان طور که دکتر ممتاز اشاره کرد — و مقررات بخش ۱۱ کنوانسیون جدید حقوق دریاها مربوط به تأسیس یک نهاد منطقه ای ناظر و یک کارگزار که با سرمایه و تکنولوژی کشورهای همسایه اقدام به اکتشاف و بهره برداری از منابع به نفع صندوق مشترک خواهد کرد، مفید خواهد بود؛

۳. توزیع منابع کانی بستر و زیربستر دریا براساس اصل عدالت و انصاف، یعنی متناسب با طول ساحل به روش فلات قاره دریای شمال (رای صادره از دیوان بین المللی دادگستری لاهه)؛

۴. شناسایی منطقه انحصاری اقتصادی بر طبق ضوابط کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها به عرض حداکثر ۲۰۰ مایل و تا حد امکان از خط مبدأ ساحلی — که البته سهم ایران به علت اینکه در منطقه ای خاص قرار گرفته کمتر از حد مورد انتظار خواهد بود.

۵. اتخاذ روش تلفیقی (تلفیق چهار مورد فوق) به گونه ای که ملاحظات سیاسی نیز در نظر گرفته شود؛ در ادامه بحث به مسئله اشاره خواهم کرد.

بکارگیری هریک از این راه کارها یک کار دقیق حقوقی را می طلبد و مستلزم آن است که برای جمهوری اسلامی ایران مشخص شود روش به اصطلاح تحدید حدود چگونه خواهد بود و اتخاذ کدام روش بیشترین منفعت را برایش از نظر اقتصادی و سیاسی در پی خواهد داشت. البته، ضرورتاً روشی که اساساً از نظر اقتصادی بهترین است، از نظر سیاسی بهترین

نخواهد بود. به عقیده من جمهوری اسلامی ایران باید سیاست کلان خود را در برخورد با جمهوری های تازه استقلال یافته و به طبع جمهوری روسیه بخوبی طراحی و اجرا کند. در این طراحی باید تقدم هدفها مشخص باشد و برای ما مسلم گردد که در مناطقی که می خواهیم دست به اقدام زنیم، اساساً از نظر حقوقی چه منافعی داریم (هم از نظر منابع جاندار و هم از نظر منابع بستر و زیربستر دریا). بویژه اگر تصور شود برخورد با جمهوری های تازه استقلال یافته از نظر سیاسی بسیار ظریف و آسیب پذیر است. تنگناهایی که در سالهای قبل وجود داشت بیشتر ناشی از آن بود که این جمهوری ها خود نتوانستند در این مرحله گذار به آن توان و توازن مدنی و حاکمیت ملی و قدرتی که به طور سنتی از اتحاد جماهیر شوروی به آنها تفویض شده برسند. ما باید مشخص کنیم چگونه باید با این جمهوری های کوچک برخورد کنیم.

شاید منطقی ترین برخوردی که می تواند استراتژی تأمین هدفها و منافع ما را در دراز مدت، بدون مسائل سیاسی، برآورده کند و حساسیت خاصی هم در منطقه ایجاد ننماید، همان مواردی باشد که من به عنوان استراتژی برمی شمارم:

۱. اتخاذ یک استراتژی مشخص برای بکارگیری روش حقوقی کنوانسیون ۱۹۸۲ مونروئه؛ که در راه کار دومی که عرض کردم، آمده است. به عبارت دیگر، به علت وسعت این دریای داخلی، ایران بکارگیری قواعد مدون حقوق بین الملل دریاها، یعنی شناسایی منطقه آبهای سرزمینی یا دریای سرزمینی، منطقه نظارت، منطقه انحصاری اقتصادی، را خواستار شود. در ماورای منطقه باقیمانده نیز یک کنسرسیوم منطقه ای با مشارکت کشورهای ذینفع تشکیل شود و بر امور اکتشاف و بهره برداری نظارت کند.

۲. شناسایی مالکیت مشاع؛ که در راه کاری که ابتدا ذکر کردم، هر چند حداکثر منافع ما را تأمین نمی کند، ولی در عین حال حساسیت سیاسی کشورهای تازه استقلال را بر می انگیزد.

۳. رعایت اصل انصاف؛ این اصل، همان طور که اشاره کردم، بیشترین بازدهی اقتصادی را برای ما ندارد؛ به دلیل نحوه قرار گرفتن ما در این منطقه. البته، این اصل در

قواعد عرفی و مدون دادگاهها و محاکم بین المللی نیز مورد اشاره قرار گرفته و می تواند ملاک واقع شود، یعنی به دور از مسائل سیاسی است و هیچ گونه حساسیتی در منطقه ایجاد نمی کند.

دکتر شمس اردکانی: به اعتقاد من، در این بحث تنها مباحث حقوقی مطرح

نیست. با توجه به اینکه تخصصی در حقوق بین الملل ندارم، موضوع را به اهل فن واگذار می کنم. اما در ذهن من این سؤال مطرح می شود که ما در وضعیت جدید چگونه می توانیم موقعیت بهتری برای نظام جمهوری اسلامی ایران و برای کشور ایران (به حیث کشور) در نظر بگیریم و براساس آن ابزار حقوقی لازم را به کار بندیم.

پس، تنها موضع حقوقی ما حائز اهمیت نیست. در واقع، موضع حقوقی ما باید بر نحوه تأمین بهتر منافع نظام کشور استوار باشد. بدین منظور، همانند دیگر موارد، باید مجموعه معادلات و متغیرهای موجود را بشناسیم. این امر چندان مشکل نیست. یکی از الگوهای ساده در این زمینه، الگوی S. O. W. T است. با این الگو ما نقاط قوت و ضعف، موارد تهدید و فرصتها را ارزیابی می کنیم و براساس آن، یک مجموعه معادلات را رسم می نماییم. این کار براساس متغیرهای مختلف امکان پذیر است.

یکی از پدیده هایی که در خصوص مسائل حقوقی در این میزگرد مطرح شد، پدیده از بین رفتن اتحاد جماهیر شوروی بود. این پدیده که دارای تبعات حقوقی و سیاسی برای منافع عام کشور ما نیز هست، تمام معادلات امنیتی را تحت تأثیر قرار می دهد. به عنوان مثال، به نظر می رسد متغیرها و معادلات موجود، در مقایسه با مسائلی که پیشتر تحت سیطره معادلات ژئوپلیتیک بود، از جایگاه برتری برخوردار شده اند؛ اصولاً، نفس وجود شوروی به عنوان ابر قدرت یک طرف اصلی معادله ژئوپلیتیک دنیا را تشکیل می داد.

به نظر می رسد معادلات ژئواکونومیک باید مورد توجه قرار گیرد. بویژه در خصوص منافع عام کشور، معادلات امنیت ملی باید مد نظر قرار گیرد. این معادلات معمولاً سیال بوده، بر حسب متغیرهای عمده تغییر می کنند؛ مثال بارز آن نیز همین از بین رفتن شوروی است.

اگر روی برهان خلف نیز ببینیم، متوجه می شویم که همین طور است، یعنی اگر ما ارزیابی کنیم که رفتار دشمنان نظام جمهوری اسلامی که در رأس آنها آمریکا قرار دارد — که هم اکنون بودجه ای نیز برای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته است — بر لطمه زدن به منافع ایران استوار است، این نشان می دهد که آنها بر منافع امنیت ملی ما نظر دارند. در حقیقت، می خواهند امنیت ملی ما را در معادلات دیگر مستحیل کنند.

اما مسائل اقتصادی را باید به گونه ای ارزیابی کنیم که در صدد یافتن ابزارهای حقوقی مورد نیاز برآییم. لذا باید در متغیرهای اقتصادی جستجو کنیم. باید ببینیم چه متغیرهایی معادله را شکل می دهد. البته، این هم تا حدودی به منطق ریاضی بستگی دارد. به عبارت دیگر، قرار است با ما چه کنند و ما باید برای تقویت خود چه کنیم. عموماً، در مجموعه معادلات اقتصادی آنچه بیشتر مورد تأکید قرار می گیرد، مسئله نفت و گاز است. در اینجا نیز اشاره کردند که مشکلاتی در زمینه رژیم معدنی داریم.

حال، اگر مجموعه معادلات را این گونه ببینیم، دیگر نمی توانیم به طور دائم در خصوص ماهی خاویار و سایر آبزیان وقت صرف کنیم و مسائل عمده تر را فراموش نماییم. البته، درآمد ارزی حاصل از صدور ماهی خاویار بسیار قابل توجه است (مثلاً درآمد ماهی خاویار ۶۰ میلیون دلار است)، ولی یک خط لوله و حق عبور در سال ۱۲۰ میلیون دلار عایدی دارد. مسئله میدانهای نفتی هم مسئله ای است که نه تنها بر رژیم آنها اثر می گذارد، بلکه بر مسائل دیگر نیز مؤثر است. به لحاظ اینکه منابع نفت و گازی که در بستر و زیربستر دریا وجود دارد، برای اقتصادی شدن نیازمند نوع خاصی استفاده از دریاست. همچنین برای عبور یک خط لوله یا احداث ترمینالی برای انتقال نفت و گاز باید به گونه ای خاص از دریا استفاده کرد. در اینجا است که مسئله به نحوه تنظیم رژیم حقوقی ما ارتباط پیدا می کند. در واقع، نحوه نگرش ما به مسئله بسیار مهم است. ممکن است چیزی را بی اهمیت شماریم که به واقع بسیار حائز اهمیت است یا برعکس. این مصداق سخن معروف ناصرالدین شاه که «ما مرغابی نیستیم که خیلی نگران آب باشیم»، یا گفته میرزا آغاسی که «به خاطر مقداری آب شور ما کام شیرین دوست را تلخ نمی کنیم» است.

بنابراین، به نظر می‌آید که ما باید این مسائل را ارزیابی کنیم و نقاط ضعف و قوت خود را بسنجیم و دنبال این باشیم که آن شکل قدرت و ضعف و فرصت و به اصطلاح تهدیدها را رسم کنیم. به عنوان مثال، فرض کنید شما وارد یک مسئله فنی خاص حفاری شوید، در معادله فرصتها و ضعفها، با توجه به اینکه آبهای نزدیک ایران عمیق است، زدن چاه در آن بالای ۱۰۰۰ متر می‌تواند عمل کند. بنابراین، عمق آب در سواحل ایران یک نقطه ضعف در معادله S. O. W. T است. پس، ما باید «فونداسیونی» درست کنیم که مسئله عمق آب در دریای خزر، در فرمول حقوقی که در نظر می‌گیریم، ما را در یک موقعیت واپس‌گرا و زیان‌بخش قرار ندهد. حتی عمق آب در بادکوبه ۴۵۰ متر است و نسبت به عمق آبهای ما که بیش از ۱۰۰۰ متر می‌باشد، خیلی خوب است.

من مایل‌م بحث را بر این موضوع که ما چگونه می‌توانیم منافع عام را بهتر تأمین کنیم، متمرکز نماییم؛ چرا که اگر ما ابتدا به ساکن و بدون پیش‌زمینه بگوییم کدام رژیم حقوقی برای ما بهتر است، این تنها یک بحث حقوقی آکادمیک خواهد بود. اما پیشنهاد من این است که ما بحث را به دو گروه تقسیم کنیم: بحثهای حقوقی صرف و بحثهایی که مربوط به بهبود موقعیت ماست. لذا مسائل حقوقی را باید به صورت ابزار مورد نیاز خود در نظر بگیریم.

دکتر عطایی: در مورد توزیع سطح قدرت و ائتلافهای آن به طور مختصر یکی دو نکته

را عرض می‌کنم. به نظر من، مهم‌ترین قدرت در این منطقه کماکان روسیه است. روسیه قدرتش ناشی از دو عامل است: یکی علنی بوده، شامل قدرت نظامی، سیاسی و موقعیت ویژه‌اش در جهان می‌شود که خود تحت تأثیر عامل دیگری است که از سلطه هفتاد ساله‌اش بر مجموعه اتحاد جماهیر شوروی ناشی می‌شود. بنابراین، به تبع آن، از یک طرف الگوی اداری و اجرایی این جمهوری‌ها همچنان روسی باقی مانده و از طرف دیگر تفکر دولتمردانش کماکان روسی است. بسیاری از آنها کم و بیش نیم‌نگاهی به سیاستمداران و دولتمردان مسکو دارند؛ و این خود به روسیه در پیش‌برد هدفهایش در منطقه قدرت قابل توجهی می‌بخشد. عامل دیگر به اعتقاد من، ناشی از قابلیت این کشورها در ایجاد یا حل بحرانهای منطقه‌ای است. ما

مواردی چون حضور قفقازها در گرجستان را می‌بینیم. مسئله‌ای که در آذربایجان پیش آمده، خود گرایشهای دولت آذربایجان را به سمت غرب نشان می‌دهد. بنابراین، ما باید به این نکته توجه داشته باشیم. البته، من احساس می‌کنم که مسئولان سیاست خارجی ایران به این مسئله توجه دارند.

بنابراین، من بزرگترین قدرت را در منطقه روسیه می‌دانم. پس از آن، باید به طور طبیعی ایران را نام برد. به نظر من قدرت ایران در منطقه دریای خزر بیش از آنکه بالفعل باشد، بالقوه است. به عبارت دیگر، ایران به شکل بالقوه امکانات بیشتری دارد که می‌تواند آنها را بکار گیرد.

علاوه بر این، به نظر من باید قدرتی را که هیچ مرزی در دریای خزر ندارد ولی دارای برنامه‌های درازمدتی برای قفقاز و آسیای مرکزی است، یعنی ترکیه، در نظر گرفت. سال گذشته یکی از دولتمردان ترک قرن بیست و یکم را قرن «دنیای ترک» معرفی کرد. سرمایه‌گذاری‌ها و اقداماتی که دولت این کشور در منطقه به طور عام انجام داده خود نشانگر آن است که اگر به همین ترتیب پیش رود به یک قدرت پرنفوذ در منطقه تبدیل خواهد شد.

دکتر ممتاز: قصد دارم به سؤالی که دکتر شمس‌الدکانی مطرح کرد، یعنی نحوه سیاست خارجی در نظام جمهوری اسلامی پاسخ دهم.

به نظر من، این امر نه تنها در دریای خزر، بلکه در کل منطقه آسیای مرکزی و قفقاز باید محقق شود. ما باید ببینیم چه ابزارهایی را در اختیار داریم که می‌توان به نحو احسن از آن برای ایجاد این وضعیت استفاده کرد. به نظر می‌رسد ما موقعیتی برتر یا مساعد از نظر جغرافیایی داشته باشیم. بعلاوه، یک سلسله اشتراکات فرهنگی و همسایگی نیز با سایر کشورهای منطقه داریم که می‌تواند در پیشبرد هدفهای ما بسیار مفید باشد.

در مورد مسئله اول، یعنی موقعیت برتر یا مساعد جغرافیایی تردیدی نیست که جمهوری اسلامی ایران در سالهای اخیر سرمایه‌گذاری‌های کلانی را برای بهره‌گیری از این موقعیت انجام داده است. احتیاجی نیست به سرمایه‌گذاری‌هایی که برای ساخت

راه آهن سراسری، اتمام راه آهن بافق — بندر عباس جهت اتصال راه آهن ایران به راه آهن جمهوری های آسیای مرکزی، انجام شده اشاره کرد. چنین به نظر می رسد که گذشته از راه آهن، دیگر راههای ارتباطی ایران نیز بتواند امکانات زیادی فراهم کنند؛ بهترین دلیل انعقاد قراردادهای دوجانبه برای ترانزیت کالا از بندر ایرانی در خلیج فارس و دریای عمان به جمهوری های آسیای مرکزی است. در همین راستا، من اشاره ای دارم به قراردادهایی که احتمالاً برای تعیین مسیر خط لوله های نفت و گاز از ایران در شرف انعقاد است.

نکته دیگری که قصد دارم به آن اشاره کنم و حتی مانع اصلی پیشرفت ما در منطقه، یعنی دولت آمریکا، نیز خود به آن اذعان دارد، موقعیت برتر جغرافیایی ماست. در تحریم آمریکا علیه ما نیز تنها استثنایی که قائل شده اند، صدور نفت دریای خزر، احتمالاً از طریق خلیج فارس، است. بنابراین، من شخصاً فکر می کنم این موقعیتی برتر است و ما باید حداکثر استفاده را از آن بکنیم.

در مجموع این سؤال مطرح شود که موانع منطقه ای و بین المللی گسترش قدرت ایران در حوزه دریای خزر چیست؟ من در این مورد بخصوص، تردیدی ندارم که آمریکاست. البته به نظر صاحب نظران، روسیه نیز به هیچ وجه مایل نیست نقش تاریخی و سنتی خود را در منطقه از دست بدهد. به طبع، ابزارهایی نیز که برای برقراری نوعی ثبات در منطقه و در نهایت حل و فصل اختلافات در اختیار دارد، بمراتب بیش از ماست. به طور حتم، موقعیت و وضعیت ما در این مورد بخصوص با روسیه برابر نخواهد بود.

دکتر ظریف: در اینجا، به نظر من ذکر نکته ای بویژه برای ارتباط بحث قبلی با این

بحث، ضروری است؛ چرا که پاسخ همان طور که از سخنان دکتر شمس اردکانی بر می آمد، در تعیین خط مشی مناسب برای تدوین رژیم حقوقی دریای خزر تأثیر بسزا دارد. بنابراین، تحلیل صحیح از این پارامترهای مختلف ضروری به نظر می رسد. صاحب نظران به نقش برتر روسیه در منطقه اشاره کردند، اما من در کنار این مسئله می خواهم به سیال بودن وضعیت منطقه اشاره کنم. در واقع، باید به این واقعیت توجه داشت که هنوز نظام موجود و در حقیقت روند

کشورسازی و دولت‌سازی در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از جمله کشورهای حاشیه دریای خزر به نتیجه قطعی و نهایی نرسیده است. من با نظر دکتر عطایی که هنوز در میان کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز نگرش به مسکو به عنوان یک واقعیت وجود دارد، موافقم. اما در کنار آن، نگرانی از مسکو هم وجود دارد، و همین امر این سه دولت را به هم نزدیک می‌کند. لذا این وضعیت در تدوین رژیم حقوقی دریای خزر به طور حتم مؤثر است. البته نگرانی‌هایی هم نسبت به کشورهای دیگر همسایه وجود دارد؛ زیرا هنوز روند قطعی شدن نظام داخلی در آنها شکل لازم خود را پیدا نکرده است. به همین دلیل نیز این کشورها مورد استفاده کشورهای دیگر قرار گرفته‌اند، یعنی حضور آمریکا در این کشورها نه تنها برای کمک به آنها برای استفاده از منابع طبیعی خود، بلکه برای مقابله با برتری کامل و قطعی روسیه از یک طرف و مقابله با نفوذ ایران از طرف دیگر است. حضور اسرائیل در منطقه نیز به همین دلیل است. در واقع، همین نکته ما را به سؤال دوم، یعنی موانع موجود برای حضور و فعالیت جمهوری اسلامی ایران در منطقه، می‌رساند. صاحب‌نظران از امکانات بالقوه جمهوری اسلامی ایران، چه از نظر برتری جغرافیایی که دکتر ممتاز به آن اشاره کرد و چه از نظر ویژگی‌های فرهنگی سخن گفتند. در عین حال، هم به امکانات و هم مشکلات موجود در منطقه، یعنی حضور آمریکا و اسرائیل، به عنوان مانعی در راه بهبود توانایی‌های بالقوه ایران اشاره کردند. اما در کنار این موارد، بهبود امکانات کشورهای ساحلی نیز مطرح است، یعنی هم اکنون، در زمینه صدور نفت و گاز، در مورد خط لوله‌های فرضی صحبت می‌شود که نه تنها وجود خارجی ندارد، بلکه امنیت هم ندارد. در حقیقت، صرفاً حضور آمریکا باعث شده که منافع این کشور و استراتژی‌اش که ربطی هم به این منطقه ندارد، مورد توجه قرار گیرد، این واقعیتی است که آشکارا در منطقه به چشم می‌خورد.

علاوه بر آمریکا، حضور اسرائیل در منطقه نیز که به لحاظ برنامه‌دراز مدت صهیونیست‌ها فعلاً با فشار سیاسی توأم نیست، در کنار مرزهای جمهوری اسلامی ایران مطرح است. اما حضور آمریکا در منطقه توأم با اعمال فشارهای سیاسی — اقتصادی بر این دولتهاست؛ دولتهایی که در نهایت معلوم نیست تا چه حد از حضور آمریکا به عنوان وزنه‌ای برای مقابله با

قدرت برتر (روسیه و ایران) در منطقه سود ببرند.

به نظر من، در وضعیت موجود، ما باید بر مبنای متغیر مشروعی که وجود دارد، حرکت کنیم که در آن دقیقاً هم جنبه اقتصادی مطرح است و هم جنبه سیاسی. جمهوری‌های ساحل دریای خزر به لحاظ تداوم استقلال خود نگرانی‌های شدیدی نسبت به روسیه دارند. در حال حاضر از نظر آنها، تنها ضامن حفظ استقلال به دست آمده این است که از نظر اقتصادی قدرتهای غربی را در منطقه دینفع کنند تا بدین طریق از فشار احتمالی روسیه یا تحمیل نوعی سلطه جدید بکاهند.

حال، اگر من می‌گویم که آذربایجان ۶۰ مایل طول فلات قاره را تا مرکز داراست — حتی اگر شما ۴۰ مایل را برای خود در نظر بگیرید — این بدین خاطر است که آذربایجان به احتمال زیاد موفق خواهد شد شرکت‌های خارجی را وارد ۴۰ مایل کند؛ و به طبع فراتر از آن، یعنی ۲۰ مایل، منطقه مشترک است. پس ما باید نگرانی‌ها و هدف‌های آنها را هم مد نظر قرار دهیم. ما باید با این جمهوری‌ها زندگی کنیم، یعنی در جهت نیروی و اقدامی نکنیم که بعد خود از منافع آن اقدام بی‌نصیب بمانیم و جایگاه مطلوبی نیز به دست نیاوریم. اینکه من عرض کردم از نظر حقوقی ما باید حد وسط این دو نگرش را برگزینیم، بدین خاطر بود که هم رفع نگرانی جمهوری‌های تازه استقلال یافته شود و هم تا حدودی خواسته‌های روسیه تأمین گردد. در واقع، چون روسها به سرمایه‌گذاری نیاز دارند، آن هم سرمایه‌گذاری‌های خارجی، نمی‌توانند به طور جدی با غرب مخالفت کنند؛ زیرا در نهایت به جایگاه سرمایه‌گذاری خود لطمه زده‌اند. آنها از سوی دیگر، مایل اند طی روند امتیاز دادن و گرفتن این قضیه را حل و فصل کنند. بنابراین، بهترین روندی که ما می‌توانیم منافع خود را از طریق آن تأمین کنیم، حفظ رابطه با روسیه و همسایگان و نیز کشورهای غربی است. من فکر می‌کنم در حال حاضر، نباید ورود کشورهای غربی به منطقه را با حضور آمریکا یکسان فرض کنیم — البته، شاید در آینده چنین باشد. به نظر من، هر قدر هم که کشورهای غربی از نظر اقتصادی وارد منطقه آسیای مرکزی و قفقاز شوند، این به ضرر ما نخواهد بود.

اما در خصوص نکته‌ای که دکتر ممتاز در مورد موقعیت جغرافیایی مطرح کرد باید بگویم

این کاملاً درست است. ولی ما یک زمینه بالقوه مثبت داریم که در حال حاضر هیچ کارایی ندارد، یعنی شاید لازم باشد یک نسل بگذرد تا پیشینه تاریخی و اشتراکات فرهنگی و غیره ما مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا نسل کنونی در این زمینه بی اطلاع بوده، در پی شناخت ریشه های تاریخی مشترک بین خود و ما نیست. بنابراین، همان طور که اشاره شد، یک جنبه بالقوه است؛ آنچه در حال حاضر جنبه بالفعل دارد، ارتباط جغرافیایی و زمینه حقوقی ماست. این متغیر ملموسی است که ما می توانیم در ابعاد مختلف از آن استفاده کنیم.

دکتر شمس اردکانی: اگر می گوئیم واقعیتها، پس باید واقعیتی دیگر رانیز مدنظر قرار دهیم و آن اینکه در این کشورها بخشی از سیاستگذاران، روس هستند، ولی روسهایی که آمریکوفیل می باشند. بنابراین، شیرآب انبار آنها به نهر آمریکایی، نه نهر روسی، وصل است. پس، این تخیل که در حقیقت اینها به دلیل روسوفیل بودن در برابر ایران موضعگیری می کنند، نادرست است.

به نظر من، یک واقعیت دیگر نیز وجود دارد و آن اینکه احتمالاً مردم این سیاست حکام دیروز را که حال به هیئتی دیگر در آمده اند، نمی پسندند. طی این مدت، آنجا همواره آستن حوادث بوده است. ولی وقتی قراردادها و توافقات انجام شد، شما به آسانی نمی توانید تغییر دهید. بنابراین، اگر رژیم حقوقی تبدیل به $4+1$ شود یا 4 در مقابل یک این دیگر کاری است که شده و نمی توان براحتی تغییرش داد. بهبود وضع فعلی نیز حتماً باید رسم و قاعده خاصی داشته باشد، که ما از آینده می توانیم انتظار داشته باشیم، و گرنه وضع فعلی را باید ایستا در نظر گرفت.

ممکن است از موضع کنونی راضی نباشیم اما من معتقدم ما باید با چشم انداز بهتری به لحاظ توان تطبیقی به سوی آینده گام برداریم، و گرنه اگر قرار باشد به گذشته بنگریم، نمی توانیم آنچه را می خواهیم به دست آوریم.

دکتر ظریف به خط لوله فرضی اشاره کرد. این درست است که لوله های فرضی به هم وصل می شود و آمریکایی ها اغلب سعی می کنند آن را وتو کنند. ولی در وضعیت کنونی، اگر

بشود نفتی را از طریق خلیج فارس انتقال داد، ما مخالفتی نداریم. اتفاقاً این انتقال نفت تنها از طریق یک لوله فرضی امکان پذیر است. ما اگر برنامه‌ای تنظیم کنیم و براساس آن بتوانیم کلیه نیازهای مصرفی شمال ایران — از جمله تهران — را از نفت این منطقه تأمین نماییم، موفقیت بزرگی است. این کار بسادگی شدنی است، اگر ما خط لوله خود را برگردانیم، می‌توانیم تا ۷۰۰ هزار بشکه در روز مصارف کل شمال و مرکز ایران را تأمین کنیم و بعد در جنوب، یعنی در خارک، نفت را تحویل دهیم. به عبارت دیگر، این خط لوله فرضی بشکه‌ای ۳ دلار ارزش دارد و کارایی نیز دارد. از نظر اقتصادی، امروز نفتی که مثلاً در دریای خزر قابل تحویل باشد، به طور متوسط بشکه‌ای ۳٫۵ دلار، با توجه به کیفیت نفت، تفاوت قیمت دارد. اما اگر با ترمینال خارک شما بخواهید این نفت را ببرید تنها حدود ۳٫۵ دلار هزینه خط لوله و حق عبور آن خواهد بود. در حقیقت، ما می‌توانیم به آنها بگوییم این خط لوله را نمی‌کشیم، ولی با یکدیگر این پول را تقسیم می‌کنیم. بنابراین، دقیقاً وضعیت نسبی است — که «دشمن» نیز خود به آن اذعان دارد.

اما برتری جغرافیایی دقیقاً چیز خوبی نیست و ممکن است علیه ما به کار گرفته شود. شما اگر به تاریخ قاجار نگاه کنید، موقعیت جغرافیایی ما درست عکس دوره صفویه است. در دوره صفویه، موقعیت جغرافیایی ما طوری بود که چون می‌توانستیم با عثمانی مقابله کنیم، قدرتهای دنیا در مقابل ما سرفرو می‌آوردند. اگر به تجارت آن زمان هم نگاه کنیم، وضع تجاری خوب بود. ایران در ۱۶۰۰ م. براساس مدارک موجود از بزرگان قدرت دنیا بوده است. بنابراین، در ۱۶۱۰ م. ایران توانسته بود بزرگان بازار عثمانی دنیا را جذب کند. حتی در زمان شاه سلطان حسین نیز این برتری را حفظ کرد.

بنابراین، من این موقعیت جغرافیایی که ادعا شد ابتدا به ساکن ممکن است علیه ما باشد، قبول ندارم. آنچه مهم است اینکه بر این مزیت به طور بالقوه وقوف پیدا کنیم. بعد ببینیم آن را چطور می‌توان بالفعل کرد. من پیشنهاد می‌کنم بیاییم ابتدا میزان قدرت و ضعف، فرصتها و امکانات موجود را بشناسیم و بعد در صدد بهبود برآییم.

به نظر من، مسئله کشورهای دیگر مثل افغانستان، پاکستان و غیره نیز باید در این معادله گنجانده شود. ما باید نقاط مثبت خود را افزایش دهیم و در این معادله یارگیری کنیم. به نظر می‌رسد این یارگیری را در خصوص کشورهای جنوب خلیج فارس نیز می‌توان انجام داد. به هر حال، متأسفانه مقوله‌ای که در خصوص کشورهای آسیای مرکزی به صورت پیشینه تاریخی و علایق مشترک مطرح می‌شود، اغلب بی‌پایه و اساس است.

دکتر کاظمی: من اشاراتی به سخنان دکتر ظریف و دکتر ممتاز دارم و آن مسئله سیاسی، فرهنگی و کشور سازی در این منطقه است. من نخست، یک بحث کم و بیش نظری را در خصوص جامعه شناختی سیاسی مطرح می‌کنم. سپس، به این سؤال که چرا ایران در سیاست خارجی خود در زمینه کشورهای حاشیه دریای خزر و کشورهای تازه استقلال یافته به تمامی اهداف خود دست نیافته است، پاسخ می‌دهم. به عبارت دیگر، به این مسئله که چرا یک استراتژی کلان — که در بحث قبلی نیز به آن اشاره کردم — نتوانسته شکل بگیرد. این همان استراتژی است که دکتر شمس اردکانی در پی دستیابی به آن می‌باشد؛ زیرا مسائل حقوقی را نمی‌توان از مسائل سیاسی جدا کرد. به طبع، مسائل اقتصادی و فرهنگی نیز همین خصوصیت را دارند. مسئله‌ای که هم اکنون مطرح است اینکه در گریزی که در بحث مقدماتی حقوقی به آن داشتیم، مسئله دولت را مطرح کردم؛ چون مسئله قدرت و جامعه مدنی هر دو در این مقوله جای می‌گیرند؛ و به تبع آن مسئله کشورهای بی‌وضعیت کنونی در مرحله گذار هستند. نظریه‌ای که طرح شد و کم و بیش پذیرفته است اینکه توسعه سیاسی را فرایند تعامل دولت و جامعه مدنی می‌دانند. به تعبیر دیگر از مرحله رشد تا رسیدن به مرحله گذار و بعد مرحله ثبات و توسعه پایدار از یکسو دولت و مشروعیت قدرت آن و از سوی دیگر جامعه مدنی در نوعی تعامل با یکدیگر به سر می‌برند. در هر یک از این مراحل — که هم در چشم انداز تاریخی می‌توان مصادیق آن را یافت و هم در وضعیت کنونی منطقه از جمله در آسیای مرکزی و قفقاز — اگر ما با دید وبری (مارکس و بر) به دولت و قدرت نگاه کنیم، دولت که در واقع کاربرد انحصاری را در دست دارد و قدرتش حاصل مشروعیتی است که به یکی از طریق سنتی،

قانونی و غیره ایجاد می‌شود، در می‌یابیم که پس از فروپاشی شوروی قدرت سنتی متکی بر کمونیسم عملاً استحاله شد. رهبری سنتی هم در هیچ‌یک از این جمهوری‌ها وجود نداشت. بنابراین، تنها چیزی که می‌ماند همانا قدرت قانونی است که پس از اقتدار و مشروعیت حکومت‌های حاضر در جمهوری‌های تازه استقلال یافته دچار نوعی سر درگمی و ابهام شده است؛ زیرا در این تعارضاتی که بین دول جدید به وجود آمده، دولت به مفهوم مالک انحصاری قدرت و کاربرد خشونت و از طرف دیگر قدرت مردمی، ملی و جامعه‌مدنی، با ناکامی مواجه شده است. این نه تنها در مورد ما، بلکه در مورد سایر کشورهای جهان، هم کشورهای منطقه و هم کشورهای اروپایی، صدق می‌کند.

در واقع، جامعه‌ای که در شرف شکل‌گیری در این جمهوری‌هاست، در چالش مستقیم با ساختارهای سنتی و عرفی برجای مانده از دوره کمونیسم است. این جامعه مدنی در حال شکل‌گیری در این مرحله از گذار نمی‌خواهد به آسانی به اقتدار دولت قانونی تن در دهد. ما این را در همه جا می‌بینیم: در گرجستان، آذربایجان، ارمنستان، تاجیکستان و غیره.

در همان حرکتها و تاکتیکهای سیاست خارجی ما در طول سالهای گذشته که به صورت آزمون و خطا دنبال شده، کمتر توانسته مسیری پایدار، سازنده و مشخص داشته باشد، تا حدی که ما اطلاع داریم، بخصوص در زمینه روابط با کشورهای حاشیه دریای خزر، سیاست خارجی ما تاکنون نتوانسته از ثمرات این روابط بهره‌چندانی نگرفته است. از جنبه‌های مختلف (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی) ما نتوانسته‌ایم بدرستی از فرصت‌های موجود به شکلی مناسب بهره‌برداری کنیم، تقدیمها را بشناسیم و با محدودیت‌های موجود آشنا شویم. بنابراین، در نتیجه دست آورد زیادی نداشته‌ایم. به عنوان مثال، آنچه در مورد استقرار آتش بس بین آذربایجان و ارمنستان پیش آمد و نتایجی که در پی داشت. یعنی ما دیدیم چیزی حاصل نشده است. ما باید این نکته را درک کرده باشیم که استفاده از اهرم‌های قدرت بیشتر متوجه جنبه اقناعی قدرت است؛ و این زمانی مفید است که محیط داخلی و خارجی کشورهای مورد نظر را بخوبی بشناسیم. هدفها و منافع خود را هم بدرستی و

با واقع بینی تعیین کنیم. ابزار و روشهای مناسب را نیز برای تحصیل آنها شناسایی کنیم. به عبارت دیگر، ما باید دارای استراتژی خاص باشیم. این استراتژی به ما مزیت‌های نسبی و مطلق را در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی نشان خواهد داد. این استراتژی به ما خواهد گفت که می‌توانیم به هدف‌های خود دست پیدا کنیم. البته، همان طور که عرض کردم تنظیم یک استراتژی فراگیر و منسجم و واقع بینانه در مواقعی که کشور مورد نظر شما هنوز از ثبات لازم برخوردار نیست و بین دولت و جامعه مدنی تعارض وجود دارد، بسیار مشکل است.

در واقع، ما باید به طور واقع بینانه مسائل را ارزیابی کنیم. اینکه اشاره شد باید محیط داخلی و خارجی را بخوبی بشناسیم، برای این است که در می‌یابیم در یک زمان واحد، کدام بازیگر سیاسی در منطقه یا در فراسوی منطقه با ما در نفوذ به این منطقه در حال رقابت است (آمریکا، اروپا یا ترکیه). همان طور که عرض کردم، ما می‌توانیم مزیت‌های نسبی و مطلق خود را که معمولاً در اقتصاد مطرح است، در سایر موارد نیز مطرح کنیم. این مبین این واقعیت است که ما بدون شناخت این مزیت‌ها نمی‌توانیم سرمایه ملی و کوشش‌های خود را در راهی به کار گیریم که منافع زود گذر و موقتی داشته باشد.

شناخت محدودیت‌ها نیز که بدان اشاره کردم، هم برای محیط ملی و سیاست گذاران ما و هم برای محیط بیرونی، بدین معناست که مثلاً جمهوری اسلامی ایران برای تعیین سیاست‌های خود، اعم از داخلی و خارجی، باید بر اصولی عام تکیه کند؛ چون در غیر این صورت ممکن است اصولی را اتخاذ نماید که بعضاً برای سایر کشورها حائز اهمیت نباشد. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران باید قواعد بازی را برای خود روشن سازد. در واقع، خیلی از قواعد بازی هست که در روابط بین الملل ما به آن اعتقادی نداریم، ولی برای سایر کشورها مطرح است. باید اینها را خوب بشناسیم. اگر ما به این قواعد اعتنا نکنیم، به هر دلیل، باید بدانیم که این مورد ممکن است دستاویزی برای دیگر کشورها برای تیره کردن روابط ما با دیگران قرار گیرد. ما در واقع، باید استراتژی دراز مدت خود را در منطقه طراحی کنیم و در مقاطع کوتاه مدت، تاکتیکی فراخور این استراتژی را بیابیم. جان کلام آنکه استراتژی ما باید مدون باشد و در عین حال، تاکتیک‌های مقطعی را نیز به کار گیریم.

دکتر عطایی: من فقط ذکر یک نکته را در مورد مطلبی که دکتر شمس اردکانی و دیگر صاحب‌نظران مطرح کردند، لازم می‌دانم و آن اینکه زمینه‌های به اصطلاح تاریخی و فرهنگی ما در این مناطق چیزی نیست که قابل توجه باشد. من فقط به طور مختصر عرض می‌کنم که ما غالباً توجه نمی‌کنیم که از حداقل ۱۴۰۰ سال تاریخ ما در دوره اسلامی، حدود ۷۰۰ سال، اصلاً مرکز ثقل سیاسی و فرهنگی ما—آن گونه که در دروس تاریخ در سطح مدارس خودمان به عنوان تاریخ ارائه می‌شود—خارج از مرزهای سیاسی فعلی ما بوده است (از سامانیان گرفته تا غزنویان، سلجوقیان، خوارزمیان، تیموریان و غیره). باید عرض کنم شهرهایی مثل اصفهان یا شاید حتی تهران در حاشیه این مجموعه قرار داشته‌اند. به نظر من، همان طور که اشاره کردم، این زمینه بالقوه است.

اما در مورد موانع گسترش، اعم از منطقه‌ای و بین‌المللی، با توجه به ابزارهایی که ما در اختیار داریم و دکتر ممتاز نیز به آنها اشاره کرد، باید به دو مورد اشاره کنم. یکی به طور طبیعی مسئله موضع ضد آمریکایی ایران است. در سطح جهان، برای اتخاذ این موضع همواره بهایی را کشورها پرداخته‌اند. به هر حال، این تصمیمی است که اتخاذ شده، اما من می‌خواهم از این فراتر روم و در کنار آمریکا نقش عاملی بسیار مهم را که اتفاقاً مربوط به زمان ماست، مطرح کنم و آن نقش وسایل ارتباطی جمعی و به اصطلاح رسانه‌های گروهی می‌باشد. این ابزار در شکل دادن به افکار عمومی جهان، بویژه با گسترش ماهواره و شبکه‌های خبری بین‌المللی، نقش اساسی دارند.

شما اگر به اخبار صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران توجه کنید، در حاشیه بخش مهمی از گزارش‌های خبری نشان و علامت یکی از خبرگزاری‌های بین‌المللی را می‌بینید. اما مسئله این است که وقتی شبکه سی.ان.ان یا بی.بی.سی در مورد یک کشور آفریقایی خبر می‌دهد، به طبع دیدگاه خود را به طور غیرمستقیم به عنوان یک آمریکایی یا انگلیسی مطرح می‌کند و ما، خواه و ناخواه، تحت تأثیر آن قرار می‌گیریم.

من همین موضوع را به منطقه تعمیم می‌دهم. این ماهواره‌ها در سطح منطقه وجود دارد و به طبع هم دولتمردان کشورهای منطقه و هم مردمان این کشورها، به مقدار زیاد ایران

را از دریچه دیدگاه این خبرگزاری‌ها می‌بینند. این نکته ظریفی است که ما غالباً به آن توجه نداریم. بنابراین، یکی از موانع مهم گسترش نفوذ و قدرت ایران همین پيشداوری است که تا حد زیادی در اثر همین شبکه‌های خبری ایجاد شده و باید در هر راه حل یا استراتژی که در پیش می‌گیریم، به نوعی با آن روبه‌رو شویم.

اما یکی از دیگر موانع مهمی که ما در منطقه با آن روبه‌رو هستیم که جلوی گسترش نفوذ ایران را می‌گیرد، مربوط به بعد اجرایی قضیه است. به عبارت دیگر، امکاناتی که ما حاضریم در اختیار منطقه بگذاریم و در عمل طی چند سال گذشته گذاشته‌ایم. به نظر من، این نیز به دیدگاه ما در خصوص منطقه و نسبت به ماهیت و نوع فعالیتی که در دنیای امروز باید انجام گیرد، باز می‌گردد. دیدگاه ما نسبت به منطقه، به نظر من، دچار همان گرفتاری است که پیش از انقلاب بود. ما دیدگاه خود را بیشتر بر کشورهای غربی و دنیای غرب متمرکز کرده‌ایم. به اعتقاد من، ما هنوز منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را به عنوان یک منطقه مجزا چندان که اهمیت دارد، مورد توجه قرار نداده‌ایم.

نکته دیگر مربوط به ماهیت فعالیت ما در آنجاست. برای روشن‌تر شدن موضوع دست به مقایسه می‌زنم. در سالهای گذشته، فعالیت گسترده‌ای در زمینه چاپ و ارسال کتاب و دیگر مقولات فرهنگی به منطقه انجام شده است، اما اگر آن را با اقداماتی که کشور همسایه ما، ترکیه انجام داده، مقایسه کنیم، در خواهیم یافت که در همین مدت این کشور یک شبکه ماهواره‌ای در منطقه راه‌اندازی کرده که روزی ۱۷ ساعت برنامه دارد. به نظر من، ترکیه به ماهیت تحولات امروز دنیا آگاهانه‌تر برخورد می‌کند. به همین دلیل، نتیجه‌ای که می‌گیرد، خیلی گسترده‌تر است. در حالی که کتابهای ما با خط فارسی — به فرض هم که مطلبی جالب داشته باشد — مانعی عمده در راه گسترش نفوذ ایران است. ما به ابزار روز در گسترش نفوذ خود در منطقه مسلط نیستیم؛ ابزارهایی را که در اختیار می‌گیریم متعلق به زمان دیگری است.

اما در خصوص اینکه چه اصولی باید راهنمای ما در این منطقه باشد، باید بگویم (بجز مسائلی که ذکر کردم) لازم است بیش از هر چیز به جنبه سیاسی قضیه پردازیم. بخشی از این

مربوط به موضعگیری ما نسبت به آمریکاست. اما بخش دیگر آن مربوط به پیشداوری هاست و ما باید با یک استراتژی دراز مدت و سنجیده درصدد زدودن آن برآییم. من معتقدم آن عوامل عمده نیز تا حد زیادی بالفعل خواهد شد.

دکتر ممتاز: به اعتقاد من تعیین رژیم حقوقی دریای خزر اهمیت زیادی دارد، ولی ممکن است بعضی از کشورها در طولانی ساختن زمان تعیین رژیم حقوقی منافی را مدنظر داشته باشند، ما فکر می کردیم طی مدت کوتاهی بتوانیم از طریق مذاکره با دولت‌های تازه تأسیس رژیم حقوقی دریای خزر را تعیین کنیم. در صورتی که طی سالهای اخیر، درست عکس قضیه به ما ثابت شده است.

در آغاز بحث، دکتر ظریف به چارچوبی که برای تعیین این رژیم در نظر گرفته شده بود، اشاره کرد، یعنی جلسه مدیران کل حقوقی که اولین اجلاس آن در تهران (تابستان ۱۳۷۴) برگزار شد. دومین اجلاس آن نیز در قزاقستان (۱۹۹۵) تشکیل شد، ولی روسها نماینده‌ای به آنجا نفرستادند و عملاً این چارچوب را مغشوش کردند. در حال حاضر نیز چارچوب و روندی خاص برای مذاکره وجود ندارد. دقیقاً به همین خاطر است که من در مورد دریای خزر این واژه را دارم که یک در برابر چهار قرار گیرد.

دکتر کاظمی: یکی از دلایلی که در خصوص قابلیت مانور در زمینه حقوق دریاها و تعمیم آن به دریای خزر ذکر کردم، ناپایدار بودن بحث سیاسی در این منطقه است. ما باید بر اصولی تمرکز کنیم که کم و بیش مورد پذیرش بین المللی است. مقوله حقوق دریاها، چه بر مبنای حقوق مثبت و چه بر اساس قدرت عرفی آن، کاملاً در سطح جهان جا افتاده است، یعنی حتی ما نیازی به انعقاد قرارداد دوجانبه یا چندجانبه در این زمینه نداریم. در واقع، تنها کافی است تأکید کنیم که ما مایلیم حقوق دریاها را به این منطقه (دریای خزر) تعمیم دهیم. این باید استراتژی دراز مدت ما باشد؛ چون ممکن است در سایر موارد ناکام باشیم.

دکتر ممتاز: موقعیت جغرافیایی تا حد زیادی باید مبنای موضعگیری جمهوری اسلامی ایران باشد. در حال حاضر در ساحل دولتهای دیگر دریای خزر به علت امکانات مطلوب جغرافیایی، مدتهاست که نفت استخراج می شود و آنها حتی قراردادهایی با کنسرسیومهای مختلف منعقد نموده اند ولی ما هنوز دست به کار نشده ایم. این مسئله را شاید بتوان به نحو دیگری مطرح کرد، یعنی اگر می توانستیم، قبل از انعقاد قرارداد، با طرفین، دولتهای مربوطه و کنسرسیوم وضعیت حقوقی دریای خزر را مشخص کنیم، مطمئناً کار بسیار راحت تر بود.

در صورتی که هم اکنون طی مذاکراتی که با طرفین داریم، طرف مقابل می خواهد بر اساس قراردادهای منعقد شده خود را مشخص کند. این موضع، موضع بمراتب سخت تری برای ما خواهد بود. به عنوان مثال، در مورد ماهی ها باید بگویم متأسفانه در زمینه صید ما بازنده هستیم، چون این ماهی ها بعد از اینکه از قزاقستان و ترکمنستان گذشتند، به ایران می رسند و این دولتها به علت همین عدم برخورداری از یک نظام منسجم به هیچ وجه مدیریتی صحیح ندارند.

در مورد مسئله کنوانسیون حقوقی دریاها نیز من با نظر دکتر باوند موافق هستم. من معتقدم که اگر کنوانسیون ۱۹۸۲ را تسری دهیم، عملاً باید همان موضع آذربایجان و قزاقستان را دنبال کنیم. فراموش نکنید عرض دریای خزر در هیچ جا بیشتر از ۴۰۰ مایل دریا نیست و بر اساس کنوانسیون حقوق دریاها دولتهای ساحلی دارای منطقه انحصاری به عرض ۲۰۰ مایل دریایی خواهند بود، یعنی کل دریای خزر بین دولتهای ساحلی تقسیم خواهد شد. این دقیقاً چیزی است که آذربایجان، قزاقستان و تا حدی ترکمنستان می خواهند. پس، به هیچ وجه من با نظریه کنوانسیون ۱۹۸۲ موافق نیستم.

دکتر کاظمی: از نظر حقوقی ممکن است سخنان صاحب نظران درست باشد، از نظر صرف منافع ملی و حقوق بین الملل نیز درست است. ولی ما با سیاستهای منطقه ای و بین المللی سر و کار داریم. روابط بین الملل ضرورتاً منطبق با حقوق بین الملل نیست.

به عبارت دیگر، ما در تئوری بازی‌ها همین‌ها را داریم. ما در صدد بهبود هستیم؛ بنابراین نباید در پی این باشیم که همه منافع را برای خود اختصاص دهیم. گاهی اوقات از نظر سیاسی لازم است از بخشی از منافع خود چشم‌پوشی کنیم تا منافع کاراتری در منطقه به دست آوریم. من فکر می‌کنم که کار در زمینه حقوق بین‌الملل مفید است؛ برای اینکه بدون شائبه سیاسی است. هدفهای سیاسی ما را نیز در حاشیه و در سایه آن می‌تواند تأمین کند، چرا که ما هرگونه حرکت سیاسی بکنیم به نفع یکی از جمهوری‌ها تمام می‌شود. در هر حال، به اعتقاد من ما اگر در زمینه حقوق دریاها کار کنیم، نتیجه بهتر خواهد بود؛ البته ۲۰۰ مایل منطقه انحصاری را باید به اعتقاد صاحب‌نظران این میزگرد همان ۵۰ مایل در نظر بگیریم.

دکتر باوند: برای جمع‌بندی میزگرد ابتدا به روند حقوقی می‌پردازم. دکتر ظریف به دو جنبه اشاره کرد. یکی زمینه‌های مشترکی که در مورد محیط زیست، منابع زنده و کشتیرانی وجود دارد. دیگری در خصوص موارد اختلاف از قبیل مسئله بهره‌برداری از منافع بستر و زیربستر دریاست. مسئله تعیین حدود صلاحیتهای ملی نیز مطرح شد که باید پیش‌بینی‌های لازم در این خصوص انجام گیرد.

از نظر سیاسی نیز وی دو نکته را مطرح کرد که بخصوص با کل پهنه آبی دریای خزر ارتباط دارد. از نظر اینکه آیا باید به عنوان یک منطقه صلح یا یک پهنه آبی صلح تلقی شود، یا احتمالاً از نظر نظامی نیز قابل استفاده باشد. در این مورد، دکتر ظریف نیز معتقد است که زمینه موافق وجود ندارد، بخصوص آذری‌ها و روسها به علت داشتن نیروی نظامی مایل نیستند این مقصود تأمین شود. البته، باید در جهت تحقق این منظور، یعنی اعلام دریای خزر به عنوان منطقه صلح، تلاش کرد.

دکتر ممتاز، بخصوص در مورد همکاری در زمینه منابع زنده و محیط زیست اشاره کرد. او تأکید کرد که این همکاری، با توجه به ماهیت قضیه، گریز ناپذیر است؛ حتی معتقد بود این همکاری باید به آن مناطق تحت صلاحیت کشورهای ساحلی نیز تسری پیدا کند. بخصوص با توجه به ماهیت رود پایه و دریا پایه ضرورت این نظارت و همکاری گریز ناپذیر است. ولی در مورد

مسئله بستر و زیربستر دریا، دکنتر ممتاز اشاره کرد که دولت روسیه با مسئله تقسیم موافق نیست. بخصوص با تکیه بر اصل جانشینی دولتها، وی معتقد است اصل برابری و اشتراک کماکان باید مد نظر قرار گیرد. در مورد ایجاد منطقه صلح نیز او به همان تضادی اشاره کرد که در حال حاضر وجود دارد، بخصوص از سوی روسیه و آذربایجان، به صورتی که سایر کشورهای ساحلی نیز مایل به ایجاد منطقه صلح در منطقه دریای خزر هستند.

دکنتر کاظمی نیز اشاره کرد که دریای خزر دارای یک رژیم خاص است و هیچ گاه اصول حقوقی ناظر بر دریاها را در خصوص این دریا مطرح نبوده است. خط فرضی حسین قلی — آستارا هم صرفاً جنبه پرواز FIR داشته و به هیچ وجه مبنای حقوقی ندارد. همچنین در مورد قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ اشاره کرد که باید تفکیک قائل شد؛ زیرا هنوز تفکیکی بین کشتی های تجاری و نظامی نشده است. البته، این از محتوای قرارداد نیز مستفاد می شود، ولی رفع آن نقضی خواهد بود که در عهدنامه ترکمانچای وجود داشته و رفع این نقض گویای این نیست که چنین تفکیکی وجود نداشته است.

در مورد بهره برداری از منابع بستر و زیربستر دریا نیز وی با ارائه پیشنهادی معتقد بود که اصول حقوق دریاها باید در این زمینه تسری پیدا کند. البته، دقیقاً مشابه نظری است که قزاقستان مطرح کرده است. از نظر ما به دلایلی که عرض شد، چندان جنبه مثبتی، حداقل برای ما، ندارد. دکنتر کاظمی همچنین سه حالت را از نظر سیاسی مطرح کرد؛ رابطه بین جامعه مدنی و دولت و توجه دولت ایران به این نکته و استمرار رابطه با کشورها، گاهی از طریق جامعه مدنی و گاهی به وسیله دولتها. او معتقد است مادامی که این آگاهی و ارتباط بین طرفین پدید نیاید، نمی توان یک سیاست خارجی جدید اتخاذ کرد.

دکنتر شمس اردکانی بخصوص معتقد بود که جنبه ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک تقدم پیدا کرده و تمام اصل و اساس موضوع این مسئله است. بخصوص وی به جنبه انرژی مسئله پرداخت و خاطر نشان کرد این مسئله به طور گریز ناپذیری به مسائل مورد اختلاف، یعنی بهره برداری از منابع بستر و زیربستر دریا، باز می گردد. بدین ترتیب، او نتیجه گرفت که بخصوص از نظر جغرافیایی مسئله حائز اهمیت است. او معتقد بود ما می توانیم نیاز خود را از

مناطق شمالی و همسایه تأمین کنیم و در ازایش نفت آن کشورها را از طریق خلیج فارس صادر نماییم. این روندی است که می‌تواند در مراحل بعد زمینه‌ساز همکاری مشترک باشد؛ بخصوص راه‌فراری است برای خنثی کردن تمهیدات سیاسی که برخی از قدرتهای خارجی برای تیره ساختن رابطه نزدیک بین ایران و همسایگان مد نظر دارند.

دکتر عطایی سطح قدرتها و تضادهای مربوط به آنها را عنوان کرد. او خاطر نشان ساخت که مسئله دریای خزر تا حدودی از موضوع منطقه دریای خزر جداست. او معتقد بود که مهم‌ترین قدرت روسیه است و ما باید به اهمیت روسیه و نفوذ آن در کشورهای تازه استقلال یافته و در نهایت در موضعگیری آنها توجه کنیم. در واقع، استراتژی سیاسی ما تا حدودی بر این اساس استوار شود؛ بخصوص توانایی‌های روسیه را در حل بحرانهای منطقه نباید نادیده گرفت. او معتقد بود که قدرت ایران در منطقه بیش از اینکه بر جنبه‌های بالفعل مبتنی باشد، بر جنبه‌های بالقوه استوار است. البته، همان‌طور که اشاره شد، این قابل تفکیک است. در واقع، شاید از نظر جغرافیایی بالفعل باشد، ولی از نظر فرهنگی و دیگر عوامل بالقوه است. او معتقد بود نقش ترکیه را در منطقه نباید نادیده گرفت، بخصوص روش و منش ترکیه را در جهت پیشبرد هدفهایش در منطقه باید مد نظر قرار داد. بعلاوه، به جنبه‌های مثبتی که از آن ترکیه است، باید توجه داشت. بنابراین، شاید لازم باشد در جهت رفع نقص و ضعف خود در برابر کشورهای منطقه در سیاستهای خود تجدید نظری نسبی کنیم.

در ادامه نیز او به دو نکته اشاره کرد: ۱. برخورد با مسائل در رابطه با آمریکا؛ که آن را یک زمینه اساسی تلقی نمود و برای پیشبرد هدفها در منطقه مهم ارزیابی کرد؛ ۲. توجه به نقش وسایل ارتباط جمعی و تأثیر آن بر افکار عمومی در سطح منطقه و جهان و وجود ضعف در استراتژی ما در این زمینه. البته این را باید اضافه کنم، مادامی که رژیم به وجود نیامده، کماکان رژیم حقوقی ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، یعنی حقوق مساوی و مشترک، پای برجاست. بنابراین، ما زبانی، حداقل در چارچوب حقوقی و مشروع آن، نمی‌بینیم. حتی اگر اوضاع سیاسی روز اقتضا کند، ما می‌توانیم از آن بهره‌برداری کنیم. البته، راه کارهای عملی، همان‌طور که اشاره شد، وجود دارد و کم و بیش مثبت است. در واقع، در این زمینه مشکل

اساسی وجود ندارد. مسئله دیگر حفظ محیط زیست است. همچنین مسئله شیلات و کشتیرانی نیز مطرح است. شیلات همان طور که دکتر ممتاز اشاره کرد، اگر بخواهیم چارچوبی را که روسها پیش بینی و عرضه کرده اند، دنبال کنیم تا حدودی مغبون خواهیم شد؛ زیرا در همان منطقه انحصاری ۲۰ مایلی خود دارای تسلط کامل نیستیم؛ آن را نمی توان منطقه انحصاری ماهیگیری تلقی کرد. همچنین روسها مناطقی را به نام مناطق ویژه پیش بینی کرده اند که بخش قابل توجهی از منابع غنی را از مقوله استفاده مشترک خارج ساخته اند. بعلاوه، در نهادی که باید نقش تصمیم گیرنده داشته باشد، به دلایلی خاص، جایگاه مطلوب تری برای خود پیش بینی کرده اند. بنابراین، در همین زمینه قابل مشارکت نیز نکات بسیار منفی و به ضرر ما پیش بینی شده یا عملاً وجود دارد. البته، در زمینه های مورد اختلاف نیز کماکان اختلاف وجود دارد. دولت ایران، همان طور که عرض کردم، هنوز استراتژی جا افتاده ای، چه براساس مبنای حقوقی توافق شده و چه از نظر جنبه سیاسی، ندارد. به عبارت دیگر، در استراتژی سیاسی ما شاید آن طور که باید و شاید یک استراتژی دقیقاً حساب شده و منسجم وجود ندارد. تنها نکته ای که مورد نظر ماست اینکه باید جمهوری اسلامی ایران موضعی حد وسط بین نظرات دو جناح مختلف را اتخاذ کند. همان طور که عرض کردم نظر ما این نیست که یک منطقه انحصاری به نفع کشورهای ساحلی — حالا می خواهد ۳۰ مایل باشد یا ۴۰ مایل — و ماورای آن منطقه مشترک به وجود آید. البته، می بایست در این مورد طرح های مشخص تر و دقیقی برای آینده ارائه نمود. □